

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېاد بدین بوم و بر زنده یک تن مېاد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

http://www.azadi-b.com/M/2011/03/post_206.html

تحولات منطقه و موقعیت اسلام سیاسی

سیاوش دانشور

March 20, 2011

خیره کننده ترین ویژگی تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اینست که انواع مدلهای حکومتی سرمایه داری امروز را مورد هدف قرار داده است.

حکومتهای پرو غربی و کودتائی و ارتشی، حکومتهای فامیلی و شاهی، حکومتهای شیخ ها و خلیفه ها و امام های متفرقه اسلامی، حکومت قومی و مذهبی و فدرالی پتناگونی. این موج، هر نتیجه ای داشته باشد، از یک عنصر قوی سکولاریستی و ضد سرمایه داری و مشخصا در خاورمیانه از یک پتانسیل قوی ضد اسلامیستی برخوردار است. به عبارت دیگر، این افول یک جنبش بورژوائی نیست که به عروج جنبش دیگری از همین طبقه منجر میشود. بلکه این مجموعه اشکال حاکمیتهای سرمایه داری امروز و جنبشهای سیاسی آنست که توسط مردم محروم و زحمتکش بمصاف طلبیده شده است. اسلام سیاسی یکی از جنبشهای دست راستی جوامع سرمایه داری است که در این تحولات زیر ضرب قرار گرفته است.

اسلام سیاسی جریان حاشیه ای بود که بنا به نیازهای دوران جنگ سرد و با هدف تقابل با چپگرایی و جنبشهای سوسیالیستی و مدرنیستی در خاورمیانه توسط سرمایه داری جهانی به کار گرفته شد. "کمر بند امنیتی سبز" عنوانی بود که ظرفیت ضد کمونیستی جریان اسلامی را در متن معادلات جهانی دوران جنگ سرد توضیح میداد. در انقلاب ۵۷ ایران این سیاست به روی کار آوردن جمهوری اسلامی و جریان خمینی منجر شد و بدنبال آن جنبشهای اسلامی بویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا جان تازه ای گرفت و در قلمرو جهانی رقابت در اردوی جریانات این جنبش را بر سر "هژمونی بر جهان اسلام" تشدید کرد.

اسلام سیاسی به نیروهای افراطی و ضد آمریکائی محدود نمیشود. به قول منصور حکمت:

"اسلام سیاسی از نظر من عنوان عمومی آن جنبشی است که اسلام را ابزار اصلی یک بازسازی دست راستی طبقه حاکمه و یک نظام حکومتی علیه چپگرایی در این جوامع میداند و به این اعتبار در رقابت بر سر سهم خود از قدرت جهانی سرمایه با بخشهای دیگر و بخصوص با قطبهای هژمونیک جهان سرمایه داری کشمکش دارد. این اسلام سیاسی لزوماً محتوای اسکولاستیک و فقهی داده شده و متعینی ندارد. اسلام سیاسی لزوماً بنیادگرا و دکتَرینر نیست. از انعطاف پذیری سیاسی و پراگماتیسم عقیدتی خمینی تا محافل خشکه مقدس در جناح راست حکومت ایران، از نهضت آزادی و مهدی بازرگان و امل و نبیه بری مکلا و کراواتی تا طالبان، از حماس و جهاد اسلامی تا "پروتستانتیسم اسلامی" امثال سروش و اشکوری در ایران، همه بخشهای مختلف این اسلام سیاسی اند. قدرتهای غربی، و مدیا و دنیای دانشگاهی شان، مقوله بنیادگرایی را پیش کشیده اند تا رگه های تروریستی و ضد غربی این جریان اسلامی را از شاخه های پرو غرب و اهل سازش آن جدا کنند. ضد غربی ها را بنیادگرا مینامند و بنیادگرایی را میکوبند تا اسلام سیاسی بطورکلی را که از نظر آنها فعلاً یک رکن غیر قابل جایگزینی حاکمیت دست راستی و ضد سوسیالیست در منطقه است نگهدارند. اما جریانات ضد غربی لزوماً جناح خشکه مقدس و متعصبین فقهی در این جنبش نیستند. بنیادگراترین بخشهای اردوی اسلامی، نظیر طالبان و عربستان سعودی، نزدیک ترین یاران غرب هستند". (عروج و افول اسلام سیاسی)

با آغاز تحولات انقلابی و سقوط بن علی و بویژه با رویدادهای مصر، رگه مهمی از تبلیغات سیاسی رسانه ها به برجسته کردن جریانات اسلامی و تاکید بر خطر بلافصل آنان متمرکز شد. از دولتهای آمریکا و اسرائیل تا سران دول اروپائی و خامنه ای و دیگران، هر کدام بنوعی تلاش کردند این رویدادها را به اسلام سیاسی منتسب کنند. اما بسیار روشن بود و ما در همان شروع تحولات تونس گفتیم که یک رگه اساسی رویدادهای اخیر موج برگشتی علیه اسلام سیاسی و حکومتهای امامان و خلیفه ها و ژنرالهای مادام العمر است. بن علی و مبارک سقوط کردند. قذافی در لیبی و عبدالله صالح در یمن نیز در آستانه سقوط اند. حتی آخرین تحفه "نظم نوین جهانی" و دیکتاتوری قومی- عشیره ای- مذهبی، یعنی جمهوری اسلامی عراق، مورد هجوم قرار گرفته است.

مسئله جالب رویدادهای سوریه و لبنان است. در سوریه برای چندمین بار تظاهراتهای مخالفین علیه بشار اسد شکل میگیرد. تظاهرات روز سه شنبه را گروهی با نام "انقلاب سوریه علیه بشار اسد" برپا کرد و خواهان آزادیهای سیاسی و لغو قوانین ویژه و اضطرابی بود. سوریه یکی از متحدین تاکنون استراتژیک رژیم اسلامی در منطقه و بویژه حزب الله لبنان است. اما مردم در لبنان که سالهاست تحت حکومت فدرالی قومی و مذهبی اسیرند، و بجز جنگ و کشتار و باجگیری و ترور چه توسط نیروهای داخلی و چه توسط کشورهایمانند اسرائیل و سوریه و ایران، آب خوش از گلویشان پائین نرفته است، حرکت تماماً متفاوتی را آغاز کردند. جوانان لبنانی در ابعاد هزاران نفره در بیروت پیام متفاوتی را به دنیا مخابره کردند: آنها علیه حاکمیت فرقه های قومی، اسلامی، مسیحی در لبنان شعار دادند و شیپور انقلاب برای سرنگونی آنها را بصدا

درآوردند. جوانان لبنانی با الهام از جمله معروف مارکس، حاکمیت فرقه های قومی- مذهبی را "افیون توده ها" قلمداد و بر ایجاد یک نظام سکولار تاکید کردند.

اخبار دلنشین تر تداوم برگزاری گسترده ترین تظاهراتها علیه رژیم خانوادگی آل سعود در عربستان است. "دولت خدمتکار خانه خدا" توسط "نفرین شدگان زمینی" مورد هجوم قرار گرفته و حافظان جهان اسلام با گلوله های جنگی به استقبال مردم رفته اند. چند قدم آنطرف تر بحرین کوچولو درگیر بحران شدیدی است. بحرین ایدا اهمیتی در قیاس با کشورهایمانند مصر و تونس و لیبی ندارد. اهمیت این جزیره اینست که بغل گوش عربستان و یک پایگاه مهم آمریکاست. حکومت طفیلی آن هم نوکر خانواده سعودی است. حال عربستان وحشت زده که با دستی پول خرج میکند، سوبسید بیکاری و ازدواج برای جوانان میدهد، و با دستی سرکوب خشن میکند و آدم میشکد، نیروی نظامی به بحرین ارسال کرده است تا با تامین امنیت- بخوانید کشتار معترضین بحرین- در درون عربستان احساس آرامش کند. امارات نیز به همین دلیل نیروی نظامی به بحرین فرستاده تا صورت خود را در داخل سرخ نگهدارد.

اگر در تونس و مصر مردم علیه حکومت های کودتائی و ارتشی و نوکر بانک جهانی بپا خواستند و برخلاف تبلیغات پوچ به اسلامیهامیدان ندادند، در لیبی، عراق، لبنان، سوریه، و عربستان، این پرچمداران رنگارنگ اسلام سیاسی و فدرالیسم قومی اند که مورد هجوم قرار گرفته اند. وضعیت یمن و مراکش و بحرین و امارات و کویت و الجزایر نیز همین است. جنبش علیه فقر و نابرابری و فساد و دیکتاتوری همه حافظان این چهارچوب اعم از اسلامی و قومی و غیر اسلامی را هدف قرار داده است. باید منتظر تاثیرات این موج در کشورهایمانند اسرائیل و ترکیه و پاکستان و افغانستان بود.

اگر ترکیبی از راه حل های موقت بورژوائی و پرو غربی بتواند در تعادل خاصی از این تحولات اینجا و آنجا بقدرت برسد، این شانس بروی جنبش اسلام سیاسی باز نیست. بویژه که مهمترین پایگاه های آن در جهان از عربستان و ایران تا لبنان و سوریه و عراق و لیبی زیر فشار سرنگونی است. این رویدادها به تند شدن امواج انقلابی و سرنگونه طلبانه در ایران جان تازه ای میدهد اما سرنوشت اسلام سیاسی در ایران تعیین تکلیف میشود. موج برگشت کنونی علیه اسلام سیاسی یک رکن اساسی تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بطور کلی است. اسلام سیاسی در پس این تحولات نیرو از دست میدهد. نقد سکولاریستی و سوسیالیستی به اسلام تقویت و خود را در تحرکات سیاسی از تونس تا لبنان و غزه نشان میدهد. بنظر میرسد مسئله فلسطین و حل آن در پرتو تحولات منطقه، بیش از پیش به چرخش جوامع اسرائیل و فلسطین به چپ گره میخورد. موج برگشت علیه اسلام سیاسی بدون تردید مقاومت و تحرک ارتجاعی جریانات اسلامی را بهمراه دارد. در شرایط امروز، اسلامیون تلاش خواهند کرد بعنوان نیروئی در خدمت سرکوب و اعاده وضع سابق عمل کنند، تروریسم را بعنوان رکن اساسی جنبش اسلامی بیش از پیش بخدمت گیرند، و بویژه علیه جنبش های برابری طلب و زنان و سوسیالیستها بکار اندازند. ایران یکی از مهمترین صحنه های این رویاروئی جهانی با اسلام سیاسی است. در ایران خواست سرنگونی حکومت اسلامی به صدر رانده شده و حاکمیت را از هم گسیخته است. بحران حکومتی رژیم اسلامی قدیمی است اما با تحولات منطقه تشدید شده است. اوضاع اقتصادی حکومت طبق اعتراف رسانه های رژیم در آستانه یک ورشکستگی و فروپاشی

تمام عیار و غیر قابل کنترل است. سرکوب سیاسی مخالفین درون حکومتی و بیرون حکومتی اوج گرفته است. امید پیروزی در میان مردم بیش از هر زمان موج میزند. مردم پیامشان را داده اند و برای آن بمیدان آمده اند: "نوبت سید علی است!" سقوط اسلام سیاسی در ایران معادلات سیاسی را در کل منطقه بهم میریزد. سقوط جمهوری اسلامی در ایران جنبش سکولاریستی و آزادیخواهانه در منطقه را چپ تر میکند.

اسلام سیاسی در یک شرایط مشخص جهانی توسط سرمایه و برای نجات نظم سرمایه به قدرت پرتاب شد. این جنبش با قدرتگیری در ایران در مقیاس جهانی تقویت شد و رویدادهای دو دهه گذشته در منطقه از جمله حمله نظامی آمریکا به عراق و حمله نظامی اسرائیل به لبنان موجب تقویت این جریان شد. اما امروز با به بن بست رسیدن اساس نظامی که این جریانات ارتجاعی را در دفاع از خود به قدرت راند، موج بازگشت علیه اسلام سیاسی در مقیاس توده ای شروع شده است. اسلام سیاسی در بدترین موقعیت سیاسی خود در سه دهه گذشته است و با سر به سمت سقوط به حاشیه قدیمی خود میرود. این امری بلافصل و کوتاه مدت نخواهد بود اما روندی پایه ای است. بویژه با تهاجم به حکومت فامیلی عربستان سعودی و با سقوط جمهوری اسلامی در ایران، جریانات اسلامی در منطقه دچار اضمحلالی شدید میشوند و بسرعت توسط نیروهای سکولار و سوسیالیست برچیده میشوند.